

پاسخی به این احساسات بی‌شائبه داده شده و در خاتمه مردم به نظم و آرامش دعوت شدند و البته ملاحظه فرموده‌اید که مردم با حفظ نظم متفرق شدند و با کمال معقولیت به گفته‌های ماتریب اثر دادند.

اینکه در خاتمه مرقوم رفته است که: «شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران حاضر است با مأمورین ایرانی همکاری بنماید و بدون همراهی آنها اجراء قانون عملی نمودن غیر عملی است و این مطالب جداست از اعتراضات دیگری که ممکن است ما نسبت به قانون نامبرده داشته باشیم» متذکر می‌شود که ما همواره طالب همکاری کارمندان و کارکنان شرکت سابق نفت که طبق قانون مستخدمین دولت ایران شناخته می‌شوند، می‌باشیم.

ولی از ذکر این نکته ناگزیر است که قانون در هر حال لازم‌الاجراست و اجراء آن نیز به نظر ما عملی می‌باشد و دولت ناگزیر از اجراء آن می‌باشد. در پایان اضافه می‌نماید که قانوناً هر گونه مطلبی مربوط به کار شرکت سابق نفت انگلیس و ایران باشد، بایستی مستقیماً در ایران از طریق وزارت دارایی به دولت شاهنشاهی اطلاع داده شود که مورد مذاکره قرار گیرد. وزیر اقتصاد ملی و مأمور فوق‌العاده دولت در خوزستان - امیرعلائی^۱

نقش یلک سناتور

اسناد خانه سدان ثابت کرد که شرکت نفت و انگلیسها، از همه امکانات خود برای ایجاد مانع در راه ملی شدن صنعت نفت ایران استفاده می‌کرده است. آنچه در این اسناد، بیش از همه افشاگر و رسوا کننده بود، فاش شدن ارتباط شرکت و مسئولان آن، با تئو چند از سناتورها و وکلا و مقامات و شخصیت‌های مملکتی بود؛ در سندی که ذیلاً از نظرات می‌گنجد، از نقش یلک سناتور ایرانی در ماجرای

نفت آگاه می‌شویم. بدین معنی که این سناتور، به مقامهای شرکت نفت «قول» می‌دهد، که از همه «نفوذ» خود بر روی نخست‌وزیر وقت استفاده کند... حتی تریبی اتخاذ کند، که از بروز هرگونه حرکت و تشنجی علیه شرکت نفت در جنوب ایران جلوگیری بعمل آید.

آنچه در این سند، بیش از پیش رسواکننده است، طرح مسائل مالی و این سؤال است که آیا «وجهی» بزودی می‌رسد؟... که نشان می‌دهد، خدمت به انگلیسها و شرکت نفت ارزان و مجانی نیز نبوده است. البته این خواسته فقط در سند ذکر شده و ما نمی‌دانیم که ادعای نویسنده صحیح است یا دروغ.

روزنامه شاهد باتیتر بزرگ «ابوجهل هم از قریش بود و سندی از بلخ سناتور محترم دیگر»، متن گزارشی بدین شرح نقل می‌کند:

از آبادان - محرمانه - فوری

شماره ۱۴۲۷ تاریخ ارسال ۵۱/۶/۱۸ تاریخ دریافت ۵۱/۶/۱۹

از ب. و. جا کسون - از: ا. ای. سی. درینگ...

ضمن مذاکره امروز صبح با متین دفتری، مشارالیه قول داد حداکثر نفوذ خود را روی نخست‌وزیر بکار خواهد برد، تا نامبرده هر نوع پیشنهادی که روز سه‌شنبه احتمالاً خواهید داد فوراً رد نکند. اطلاع داد که اظهار نخست‌وزیر دایر بر عدم رضایت عمومی از لحاظ شکل آن، مادام که او از شما تقاضای تسلیم توضیحات کامل را نموده و وقت کافی برای این امر به شما می‌دهد، متضمن ضرری نخواهد بود.

۱. نگارنده بنا بر وظیفه پژوهشی که بر عهده دارد تاچار به انتشار این مستند. ضمناً لازم می‌دانم یادآوری کنم که قصد هیچگونه تعرضی به خانواده متین دفتری در میان نیست؛ زیرا در این خانواده افراد مبارز و شریف - بخصوص در حال حاضر - نیز چهره کرده‌اند که جامعه ایران بوجدشان افتخار می‌کند.

دفتری سوال کرد که آیا وجهی بزودی می‌رسد؟ و من در جواب گفتم نمی‌توانم اظهاری کنم؛ ولی گفتم اطمینان دارم که آنچه برای شما امکان پیشنهاد آن باشد، به نفع ایران و بریتانیای کبیر خواهد بود و (با اصطلاح) در را بقر بصورت شما نمی‌کوبند؛ او کاملاً موافقت داشت و اظهار عقیده کرد که اگر در پیشنهاد تقدیمی نوعی از اصول ملی شدن گنجانیده شود، امید موفقیت بسیار می‌رود، او بطور خیلی محترمانه به من اطلاع داد که ترتیباتی داده است تا امیر علانی فوراً به اهواز مراجعت کند. و به نظر خود او این عمل تشنج را در آبادان تا حد زیادی ازین خواهد برد. این مفیدترین قدم می‌باشد.^۱

از لندن — آبادان — تهران

شماره ۷۱۵۸ — تاریخ ارسال ۱۹۵۱/۶/۲۲ — تاریخ دریافت ۱۹۵۱/۶/۲۳

به : ا. ای. ماسون از : ا. جی. اچ. ماهیر

عطف به تلگرام عطفی آبادان به شماره ۱۳۵۱

نخست آنکه من، ترتیب ۴ هواپیمای «بی. او. ا. سی» را داده‌ام یکی از آبادان در ساعت ۸ و سی دقیقه یکشنبه ساعت ۳-۳۰ یست و ششم ژوئن. جزئیات دنبال خواهد شد.

این چهارتا، در نتیجه فشار حکومت، از خدمات عمومی خارج شده‌اند. برای تأمین این نظر که ظرفیت برای اتباع، حداکثر برسد. دوم آنکه، با عطف به تلگرام چهارم لندن به شماره ۷۱۸۱، به من دستور داده شده همه افراد تکراریها و همه اتباع، فوراً به آبادان حرکت کنند.

۱. این سند در همان ایام در روزنامه شاهد، شماره ۶۲۳، اول فروردین ۱۳۳۱ چاپ شده است که تکذیبی هم نشده است و ترجمه نامه هم از سوی دولت وقت انتشار یافته است.

سوم آنکه من ممنون خواهم شد اگر شما شمارهٔ اتباع هندی و پاکستانی را که در ایران مانده‌اند، و تاریخی را که بوسیلهٔ آن، برگرداندنشان به میهن ممکن خواهد شد، تلگراف کنید.^۱

نامهٔ شرکت امریکائی «موتور تانکسیس ردیت» در «دان ایالات متحده امریکا»

تهران - شرکت ملی نفت ایران

پست و دوّم ژوئن ۱۹۵۱

آقایان :

در ادامهٔ نامهٔ شانزدهم ژوئن خود و بنابر پیشرفتهای جدیدی که اخیراً در کشورتان صورت گرفته ، ممکن است بسود شما باشد که بنای يك ناوگان نفتکش از آن خود را آغاز کنید. در این مورد، ما شاید بتوانیم کمکی بکنیم، زیرا ما ارتباط کشتیرانی خاص و خوبی در ایالات متحده و اسکندرنای داریم، که می‌توانند چند نفتکش موتوری درجه اول در اختیارتان بگذارند، کشتیهائی که ۷۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ (تن) ظرفیت دارند و با سرعت ۱۲/۱۴/۱/۲ گره حرکت می‌کنند.^۲

سیاست مرحمت و ادارهٔ کل تبلیغات

پس از مبارزه‌های همه جانبه‌ای که علیه شرکت ملی نفت ایران و انگلیس آغاز شد، کارگردانان انگلیسی نفت در صدد برآمدند که وسائل ارتباط جمعی آن روزها را در اختیار خود بگیرند و از این طریق افکار عمومی را از مسیر اصلی منحرف کرده با اقدامهای دولت ایران مقابله کنند.

50/01

CONFIDENTIAL

TRANSLATION OF TELEGRAM

FROM: ... APADAN	Date despatched	18.6.51.
No. 453, 1127.	Date received	19.6.51.

URGENT

From B. E. Jackson from J. E. C. Drake.

Conversation with Hatin Daffari this morning he promised to exert utmost influence on Prime Minister immediately not to reject out of hand any proposals you may make to him Tuesday (.) Advise there will be no great harm in Prime Minister indicating general dissatisfaction for sake of form so long as he requested you to submit fuller details and gave you plenty of time for this purpose (.) Daffari asked whether there would be some money forthcoming weekly and I replied that I could not say but I was sure ~~that~~ ^{if} whatever you might have to offer it would be in the interests of Iran and Great Britain that door would not be slammed in your face (.) He agreed entirely and suggested provided some general principle of nationalisation could be embodied in any proposals there may be good chance of success (.) He informed in strict confidence he had arranged for Amir Aleie to retire to Alwas immediately which would in his view relieve ^{great} the tension at Abadan (.) This is most beneficial step.

در آن هنگام رادیوهای تهران و تبریز را مدیر کلی اداره می کرد که از جانب نخست وزیر انتخاب می شد و کار اصلی سازمان « اداره کل تبلیغات و انتشارات کشور » محدود به مدیریت اداری و فنی همین دو فرستنده رادیویی بود، در نتیجه سران مملکت از نظر تبلیغاتی، بیشتر هم خود را متوجه تسلط بر این اداره و بالطبع گزینش مدیر کل مناسب و گوش به فرمانی برای این سازمان می کردند. در دوران دولت علی منصور (منصور الملک) چون خود او از هنگام ریاست دفتر نخست وزیری - بموجب سند مندرج در مجلد سیزدهم اسناد وزارت خارجه انگلیس - اصولاً انگلیس مآب (= انگلوفیل) بوده و همواره می کوشیده تا جانب انگلیسها را بگیرد و منافع آنها را حفظ کند. و حتی به استناد یکی از اسناد سفارت انگلیس در تهران که در همین مجلد، منتشر شده: « اطلاعات مورد نظر سفارت انگلیس در تهران را جمع آوری کرده و در اختیارمان می گذاشت. »^۱

طبعاً انگلیسها که خود نخست وزیر وقت را در اختیار داشتند، نیازی به در اختیار گرفتن مدیر کل تبلیغات نداشتند. بنابراین مادام که علی منصور نخست وزیر بود، شرکت نفت نظرات خود را بوسیله شخص او اعمال می کرد، اما چون در ماههای آخر نخست وزیری او بهرام شاهرخ - مدیر کل تبلیغات - بهیچوجه دستورهای نخست وزیر را اجراء نمی کرد، کارگردانان روابط عمومی شرکت سابق نفت و مسؤولان اداره انتشارات آن، درصدد برآمدند که با آقای شاهرخ نزدیک شوند.

بهرام شاهرخ فرزند ارباب کبخسرو شاهرخ، تحصیلات خود را در دوران

۱. ترجمۀ عین سند در جلد پنجم کتاب فراموشخانه و فراماسو قری نوشته نگارنده، عیناً نقل شده و هنگام بازداشت و بازپرسی ام در دادرسی ارتش در سال ۱۳۵۰ در متن دفاعیه ام آمده است که بموقع منتشر خواهد شد. جواد منصور وزیر اسبق اطلاعات و عضو لوفراماسو قری ایران نیز پرونده جالبی دارد که در همین مجلد خواهد آمد.

حکومت نازیها در آلمان پیابان رسانیده بود و مدتها بخش فارسی رادبو برلن را اداره می کرد. او بدون تردید یکی از برجسته ترین «تبلیغات»چی های ایران بود. شاهرخ هم نویسنده خوبی بود و هم سخنرانی زبردست. بالطبع آدمی با چنین خصوصاتی برای انگلیسها ایده آل بود. شاهرخ بزودی مورد توجه خاص کارکنان نفت قرار گرفت.

شاهرخ که مردی بلند پرواز و طالب رسیدن به مقامهای عالی دولتی بود، سرعت در دل نفتیها جای گرفت و آنها برای آنچه او انجام می داد ارزش فراوانی قائل بودند. در میان اسنادی که از خانه سدان بدست آمد؛ تعدادی نامه و تلگراف در باره بهرام شاهرخ وجود دارد. این اسناد نشان میدهد که اداره انتشارات شرکت سابق نفت در روزهای آخر عمر خود، متوجه «شخص» مدیر کل تبلیغات و فعالیتهای او شده بود. چون هنگام نگارش این کتاب به ایشان دسترسی نداشتیم؛^۱ تنها بشت و نقل اسناد شرکت سابق نفت بسنده می کنیم و امیدواریم روزی یادداشتهای بهرام شاهرخ درباره اسناد مذکور به پاسخگرئیهای سرخیزد و نظرش را ابراز دارد؛ چه در آن صورت اسرار بیشتری فاش خواهد شد و حضایق روشتر از پیش در معرض داوری همگان قرار خواهد گرفت. اینک اسناد محرمانه شرکت سابق نفت که با تلاشهای پنهانی بهرام شاهرخ برای «حل مسأله نفت» بستگی دارد، عیناً نقل می کنیم:

۱- در روزهایی که این کتاب چاپ می شود، سه سال است که بهرام شاهرخ در گذشته است. او چند سال قبل از درگذشتش، همسر آلمانی خود را طلاق داد و با ازدواج با یک همسر مسلمان به دین اسلام درآمد تا راه را برای «وزیر» شدن خود فراهم آورد.

پست هوایی - محرمانه ۱

شماره ۴۸۶، دوم مه ۱۹۵۰ - در تاریخ ۸ مه دریافت شد

آقای نورت کرافت - شرکت نفت انگلیس و ایران - تهران
نورت کرافت عزیز

به پیوست این نامه، متن نوشته شده گفتگوهائی را که «گس» با «شاهرخ» انجام داده، همچنین يك یادداشت جداگانه، که «چی سلم»، بنتهائی تهیه کرده است، برای شما ارسال می‌داریم.

«شاهرخ» به اینجا آمده بود و ادعای کرد تا ما را در جریان بعضی مطالب مربوط به اقدامات شاه و نخست‌وزیر قرار دهد و مطالبی را از ما تحقیق کند (که این مطالب در متن پیوست موجود است). ولی منابع مختلف لندن بهیچوجه اظهارات او را - که بطور غیر رسمی بود - تأیید نکردند. و بنابراین لازم است که شما عین این مطلب را با نخست‌وزیر و با وزیر دارایی در میان بگذارید و معلوم کنید که آیا در سخنان و ادعای شاهرخ حقیقتی وجود داشته، یا اینکه او بعنوان يك اقدام شخصی دست به این کار زده و بمیل خود عمل می‌کند؟

البته شاهرخ صریحاً اعلام داشته که مضمون مطالبی را که با «گس» در میان گذاشته، بهیچوجه جایی منعکس نشده و مثبت نرسیده است. [و یا مثبت نخواهد رسید].

به این ترتیب اگر هم چنین مطالبی از جانب شاه یا نخست‌وزیر و یا هر دو به او افشاء گردیده باشد، بهر حال او می‌باید خلاصه‌ای از مذاکراتی را که با ما داشته، به اطلاع آنان برساند. اقدامات آینده او هر چه باشد، ما نبایستی پاسخهایی که به سئوالات امثال او می‌دهیم، باعث گمراهی آنان شویم، زیرا برقراری تماس با اینگونه افراد مطلع ایرانی برای ما ضروری خواهد بود.

شما هم اگر صلاح می‌دانید مختارید که تمام یا قسمتی از متن مذاکرات مزبور - بخصوص آن قسمتی که اظهارات مدیر کمیانی را دایر به عدم علاقه مادر افزایش حق‌السهم دولت ایران در بردارد- به اطلاع سفیر انگلستان برسانید. البته ما این موضوع را قبل از عزیمت سفیر بسوی تهران، به او یادآوری کرده‌ایم و در خلال صحبت‌های «شاهرخ» هم در یافتیم که سفیر نیز به توبه خود عین‌همین مطلب را به اطلاع شاه رسانده است؛ ولی بهر حال سفیر از اینکه بار دیگر از جانب شما نیز تأییدی بر این موضوع شده و نقطه نظرهای ما را در این دانسته باشد، خوشحال خواهد شد.

«شاهرخ» در ضمن از «گس» خواسته که سفری به تهران بکند. و «گس» با وجودی که بیماری خود را از چنین کاری نشان داده، ولی احتمال انجام چنین سفری را بکلی نفی نکرده است. چون بهر حال دعوت به این سفر می‌باید مستقیماً از جانب نخست وزیر و یا وزیر دارائی ایران، از طریق نمایندگی مادر ایران (یا توسط سفارت ایران در لندن، از طریق دولت بریتانیا) بعمل آید، تا آنکه بتوانیم در این باره تصمیم بگیریم. البته ما امید هم نداریم که در انجام این خواست تسریع گردد، چون مسلم است که اجرای آن احتیاج به فرصت دارد. و در ضمن هم مخفی نمی‌کنم که رد چنین درخواستی مورد نظرمان نیست؛ ولی باید توجه داشت که مسائلی نیز در میان است که مستلزم ارزیابی دقیق قبلی از اوضاع میباشد.

با تقدیم احترام - ال.سی. رایس

آبادان، خوزستان، ایران - محرمانه

شماره ۶۶۸-۱۶-۱۹۵۰ (در تاریخ ۲۰ مه دریافت شد)

آقای نورت کرافت - تهران

نورت کرافت عزیز

در نامه شماره ۶۲۱ مورخ سیزدهم مه شما سپاسگزارم. و از اینکه اخبار

ANGLO-IRANIAN OIL COMPANY
LIMITED

TELEPHONE
 HOUSE, CENTRAL 7422
 HOUSE, BISHOPSGATE 4873

TELETYPE
 ENGLISH, TELETYPE, LONDON
 ENGLISH, ANDERMAN, LONDON



OUR REFERENCE
 LCR/GM.
 YOUR REFERENCE

Rev. 8.5.50

File

BRITANNIC HOUSE,
 FINCHURCH CIRCUIS,
 LONDON, E.C.2.

2nd May, 1950.

No. 486.

AIR MAIL.

CONFIDENTIAL.

My dear Northcroft,

The attached record was made by Gass of his talk with Shahrukh, and a separate record, made independently by Chisholm, has also been prepared and sent to you.

Shahrukh claimed to be here to ascertain certain things from us (explained in the notes) at the instance of both the Shah and the Prime Minister. Confirmation of this unofficial assertion was obtainable from any quarter in London, and it might be desirable to test out by discussion with either the P.M. or the Minister of Finance whether there was any truth in Shahrukh's assertion, or whether he was acting as a free lance.

Shahrukh gave the most categorical assurance that anything that passed in his talk with Gass was "off the record" in so far as publication was concerned. Naturally, if his approach was inspired by the Shah or the Prime Minister, or both, he is likely to repeat the gist of the conversation to them, and he may do so in fact in any case. Whatever his future action may be, the opportunity presented to educate him with some of the answers to his questions should not come amiss, as it is in keeping with the policy of educating intelligent Persians which we have set ourselves to do.

You may think it advisable to bring to the notice of the British Ambassador either the whole of the note or that part of it which repeats the statement already made by the Chairman that we are not prepared to increase the payments to the Government. We explained this very fully to the British Ambassador before he left for Teheran, and, from certain remarks made by Shahrukh, it looked as though the British Ambassador may have said the same to the Shah, and he may be glad to have confirmation that there is no change whatever in our attitude about this.

E.G.D. Northcroft, Esq.

2nd May, 1950.

With regard to the request Shahrukh made to Gass that he visit Teheran, Gass did not close the door to this but showed reluctance to fall in with the idea at his talk with Shahrukh, and he also asked Chisholm to enlarge on the risk of misunderstanding that might arise if effect were given to the suggestion. It is a request which should come direct from the Prime Minister or Minister of Finance, to our Representative (or it may be that he would transmit it through his Embassy in London or through the British Government) before we could fully consider it.

We should not wish to anticipate our reply which must largely depend on circumstances at the time. Normally, we should not wish to refuse such a request, but there are special circumstances in this instance which would have to be weighed carefully at the time.

Yours sincerely,

L. C. Rice

F.G.D. Northcroft, Esq., C.B.E.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
TEHERAN.

ENCLOSURE.

سند شماره ۹

رسیده در مورد شاهرخ چنین عکس‌العملی در تهران داشته، متأسفم. من با وجودی که شخصاً متن آن گزارش را ملاحظه کرده‌ام ولی توجه مرا جلب نکرده است و امیدوارم که دیگران نیز چنین تصویری داشته باشند (که البته این می‌تواند یک نوع خوش‌بینی تلقی شود).

ما اکنون دستور اکید داده‌ایم که هیچ‌گونه مطالبی دربارهٔ مذاکرات مربوط به «قرارداد الحاقی» و یا مسائلی که مستقیماً به آن مربوط شد - و از جانب منابع خارجی عنوان می‌گردد - بهیچوجه بدون اطلاع و کسب اجازهٔ قبلی از شما - در «روزنامه» هلی نیوز، و یا «اخبار روز» منتشر نکنند. و بعنوان احتیاط بیشتر دستورالعملی صادر نموده‌ایم که طبق آن؛ در موقع درج اخبار خارجی نیز حتماً منبع کسب آن خبر در روزنامه‌های فوق مشخص شود.

البته همانطور که شما هم اطلاع دارید، تقریباً تمامی اخبار خارجی از طریق خبرگزاری «رویتر» بدست ما می‌رسد، ولی چنین اقدام محتاطانه‌ای فقط به این خاطر صورت گرفته که در آینده بتوانیم از انتشار [درز] خبرهای ناخواسته جلوگیری نمایم. در مورد خبرهای داخلی نیز، به نظر عاقلانه نمی‌رسد که هرگونه خبر مربوط به «قرارداد الحاقی» در نشریات ما منعکس گردد؛ ولی از این بیم داریم که اگر خوانندگان «روزنامهٔ اخبار روز» مطالبی در مورد فوق‌الذکر از رادیوی تهران شنیده و یا در روزنامه‌های تهران مطالعه کنند، مطمئناً ما را بخاطر عدم درج اینگونه اخبار متهم به سانسور و جلوگیری از عدم اشاعهٔ اخبار خواهند نمود. که البته این امر منحصرأ به خوانندگان «روزنامهٔ اخبار روز» ارتباط پیدامی‌کند.

بهر حال، ما اجباراً بایستی کوشش کنیم که در این مورد جانب احتیاط را از دست‌ن داده و عاقلانه رفتار نماییم. امیدوارم که شما هم با روش ما موافقت داشته باشید.

با احترام ان. آر. سدان

شماره ۲۲۲

سرمايه ۲۲۲ مئرون و بالمد هراز ليرد ...
تاريخه شمسالدينه ...

ABADAN,
KHUZISTAN,
IRAN.

17th Nov, 1950.

... your letter H. 521 of the 13th ...
... of news about Shahruck should have ...
... I saw the report myself but ...
... I am afraid, imagined that ...
... but this was being a bit too optimistic.

... I need not say instructions that no references ...
... of the Supplemental Agreement or matters ...
... from foreign sources shall be ...
... without ...
... as a further precaution, we are issuing ...
... of all items of foreign news must ...
... in all cases be quoted in both these papers. In practice, as you know, ...
... over the Eastern Nachrichten; but ...
... give us some protection if by any chance ...
... in the future. In regard to local ...
... we feel that it would be injudicious to lay it down ...
... with the Supplemental ...
... in our publications. We fear that we might ...
... if we took this course of action ...
... newspapers were to hear news on this ...
... by Tehran Radio or to see such news ...
... and never see it in our own papers. This ...
... to the "Khabar-i-Kus". We ...
... to exercise considerable discretion.

I hope you will approve the action we have taken.

Yours sincerely,

M. S. ...
Tehran

[Signature]

www.bakhtiaries.com

از لندن: شرکت نفت ایران و انگلیس^۱

شماره ۲۹ - مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۵۰ - محرمانه - پست هوایی

به فوریت کرافت - شرکت نفت ایران و انگلیس تهران

ضمیمه تشکر وصول نامه شماره ۲۴۷ که در آن به دیدار اخیر شاهرخ از لندن اشاره شده بود و نیز نامه شماره ۴۸۶ این جانب بدان اشاره کرده بودید، اعلام می‌دارد. خوشحالیم که در مورد تقاضای دیدار گس دیگر خبری نشده است و امیدواریم که وضع باهمین حال باقی بماند. همانطوری که شما می‌گویید شاهرخ احتمالاً طبق دستورهایی که به او داده شده است، عمل می‌کند. ولی از بدشانسی [ویابدا به بخت او] نخست وزیر [علی منصور] غیرازشانه خالی کردن از زیربار مسؤلیت در مورد گزارش رویتر کار دیگری نمی‌تواند انجام بدهد.

باتوجه به اوضاع و شرایط موجود؛ همانطوری که خود شما هم نتیجه گرفته اید، عاقلانه تر این است که در مورد دیدار شاهرخ از لندن، چیزی به نخست وزیر گفته نشود.

ارادتمند شما - محل امضاء رایس

آقای ال.سی. رایس - لندن

۲۲ ژوئن ۱۹۵۰ - شماره ۲۶۱ - کاملاً محرمانه

رایس عزیز،

عطف به نامه‌ای که تحت شماره ۲۵۷ در تاریخ ۱۴ ژوئن برای شما فرستادم، تصور می‌کنم مایل باشید بدانید که «شاهرخ» چندی پس از انفصالش بدیدن «کیتینگ» آمد. البته همانطور که قبلاً برای شما توضیح دادم ما کاملاً می‌دانستیم که اوسر ناسازگاری بانخست وزیر [منصور الملک] رادرپیش گرفته است و درتأیید

ANGLO-IRANIAN OIL COMPANY
LIMITED

TELEPHONES
BENTON'S HOUSE, CENTRAL 7422
BLAUPORT HOUSE, BIRMINGHAM 4373

TELEGRAMS
IRANIAN OIL, LONDON
FOREIGN AMERICAN, LONDON



OUR REFERENCE
MSG/GM.
YOUR REFERENCE

Rec. 77.6.50

BENTON'S HOUSE,
FINSBURY CIRCUS,
LONDON, E.C.2.

22nd June, 1950.

No. 529.

AIR MAIL.

CONFIDENTIAL.

My dear Northcroft,

Many thanks for your letter No. 247 referring to Shahrukh's recent visit to London and to my letter No. 486 which referred to it.

We were very glad to hear that there had been no developments as regards the request for a visit by Gass, and hope that such will continue to be the case. As you say, Shahrukh was probably acting under instructions, but unfortunately for him the Prime Minister could not very well do other than disclaim all responsibility in view of Reuter's report.

In all the circumstances it is now clearly wiser, as you yourself have concluded, to say nothing to the Prime Minister on the subject of the Shahrukh visit.

Yours sincerely,

S. C. Lewis

R.G.D. Northcroft, Esq., C.B.F.,
Anglo-Iranian Oil Co.Ltd.,
TEHRAN.

سید نظری

(file)
MA

این مطلب باید گفت که او در ملاقات اخیرش با «کیتینگ» نیز علناً اظهار داشته که وی از نخست وزیری «رزم آرا» حمایت می کند و معتقد است طولی نخواهد کشید که رزم آرا به قدرت برسد.

بطوری که شاهرخ گفته است؛ یکی از برنامه های رزم آرا، کاهش اهمیت «قرارداد الحاقی» در نظر مردم است. که این کار را با تبلیغات پرسروصدا به صورت اجرای برنامه اصلاحات در مملکت انجام داده و در نتیجه باعث خواهد شد که مضمون «قرارداد الحاقی» بصورت يك مسأله درجه دوم در آید. و احتمالاً فقط به این شکل است که می توان لایحه الحاقی نفت را بدون بروز هیچگونه مشکلی از تصویب مجلس گذراند.

خود شاهرخ نیز با این ترتیب کار موافقت داشت و معتقد بود؛ که با تخفیف شدت وحدت افکار عمومی نسبت به این لایحه برای تصویب آن بسیار ضروری است و باعث می شود که بتوان آنرا جهت مذاکره، بدون دلبه به مجلس آورد. شاهرخ همچنین اظهار داشته که بر اثر مذاکرات ۲۸ آوریل خود با «گس» در لندن، به این نتیجه رسیده که فقط در صورت آمادگی «شرکت نفت انگلیس و ایران» برای پرداخت حق السهم دولت ایران به میزانی بیشتر از آنچه در «قرارداد الحاقی» پیش بینی شده، می توان موافقت لازم را برای به جریان دوباره لایحه این لایحه کسب کرد. و آنگاه البته می شود همان حق السهم مندرج در اصل قرارداد را - البته باشکل و فرمول متفاوتی- از تصویب گذراند.

البته «شاهرخ» این استنتاج خود را بازنوال رزم آرا نیز در میان گذاشته و او هم انجام چنین امری را موکول به زمان «به قدرت رسیدن» خود دانسته است، تا با برخورداری از چنین موقعیتی از ما تقاضای موافقت با خواستهایش را بکند البته منظور او از دست زدن به چنین کاری جز کسب دستاویزی در جهت کمک به گذراندن لایحه «قرارداد الحاقی» چیز دیگری نیست.

اما آقای «کیتینگ» صراحتاً نظرمی دهد که به عقیده او؛ «شاهرخ» در مورد

مذاکرات خود با «گس» دچار سوء تفاهم شده است. و بنظر من همچنین می‌رسد که شاهرخ سعی دارد مطالبی را که اصلاً مبهم و پیچیده نیست به میل خود تفسیر کرده و گفته‌های «گس» را تغییر ماهیت بدهد (در این باره به پاراگراف دوم صفحه ۴ از ضمیمه نامه شماره ۴۸۶ مورخ ۱۹۵۰م ۲ مراجعه شود).

شاهرخ همچنین مطالب دیگری نیز از رزم آرا اظهار می‌کرد که من و شما درباره آنها قبلاً یکی دو بار چیزهایی شنیده‌ایم. و این مطلب همان شایعه تأسیس وزارتخانه جدیدی به نام «وزارت معادل» است که کلیه مسائل مربوط به «شرکت نفت انگلیس و ایران» را - که در حال حاضر در حیطه اختیارات وزارت دارایی قرار دارد - در اختیار خود خواهد گرفت.

دوستان: ای. جی. نورت کرافت

شرکت نفت انگلیس و ایران - برهانیک‌هاوس، میدان فینسبوری - لندن ۲

شماره ۵۳۲ - مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۵۰ (در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۵۰ دریافت شد) محرمانه - پست هوایی آقای نورت کرافت

شرکت نفت انگلیس و ایران - تهران

نورت کرافت عزیز

باتشکر، دریافت نامه شماره ۲۶۱ مورخ ۲۲ ژوئن رادر مورد اظهاراتی که شاهرخ پس از انفصالش بیان داشته، به اطلاع می‌رسانم.

ماین نامه را با دقت فراوان، و در موقعیتی مطالعه کردیم که اخبار دوشنبه شب

۱. ملاحظه می‌کنیم که کارگردانان شرکت سابق نفت، حتی طرح تشکیل وزارتخانه‌ها و سازمانهای جدیدی که منافع آنها را تأمین کند به دولتهای دست نشانده خود می‌دادند و آن دولتها هم آنچه را که ارباب می‌خواست، انجام می‌دادند.

No. 261.

22nd June, 1950.

STRICTLY CONFIDENTIAL

My dear Alice,

With reference to my letter No. 257 of 14th June, I think you will be interested to know that Shahrukh came to see Keating, not long after his dismissal.

As I have mentioned to you, we had known for some time that he was on worsening terms with the Prime Minister. He now told Keating openly that he was a supporter of Razm Ara. He said it would not be long before the latter came to power. His plan would be, Shahrukh said, to reduce the Supplemental Agreement to secondary status in the public eye, by making play with large measures of general reform in the country; by this means it was hoped that the Oil Bill might be passed without so much difficulty. Shahrukh himself was, under this arrangement, to be given charge of the modified publicity necessary for the passage of the Bill, and also to be entrusted with the task of piloting it through the Legislature.

Shahrukh said he had derived the impression from his talk with Gass on 28th April that, whilst the A.I.G.C. was in no circumstances prepared to contemplate overall payments to the Iranian Government greater than those envisaged by the Supplemental Agreement, it might, in the last resort agree to redraw the Agreement in such a manner as to secure the same total payments under a different formula. He had conveyed this impression to General Razm Ara; and it was the latter's intention "when he came to power", to ask us for such an arrangement to be made; his main object in having the terms rearranged would be a face saving device intended to assist him in getting the Bill passed.

L.C. Rice, Esq., C.B.E.,

2.

22nd June, 1950.

Keating confined his comment on this communication to stressing that in his opinion Shahrukh had unquestionably formed a fundamental misconception of what Gase had said. It appears to me that he has, for his own purposes, (which are not obscure) distorted the statement made by Gase (para. 2 on P. 3) of the annexure to your letter No. 486 of 2nd May, 1950).

Shahrukh mentioned another scheme of Raza Ara's; you and I have heard this idea advanced more than once before; it is in effect to set up an entirely new Ministry under some such title as "Ministry of Mines", which would be entrusted with the conduct of all matters concerning the A.I.C.C. which at present are within the province of the Ministry of Finance.

Yours sincerely,

E. G. D. NORTHCROFT

L.C. Rice, Esq., C.B.E.,
London.

را راجع به احتمال به فریب به یقین جانشین رزم آرا بجای علی منصور دریافت داشته بودیم.

مطالبی که نقل از اظهارات شاهرخ در پاراگراف سوم نامه خود آورده بودید، به نظر ما بسیار خطرناک بود و می تواند حقایق را از مسیر اصلی خود منحرف کند. عکس العمل مانسبت به این مطالب در طی تلگرافی اعلام شده و همچنین صورت مذاکرات شاهرخ با گس که توسط «گیشالم» تهیه گردیده می تواند تا حد زیادی نقطه نظرهای گس را توجیه کرده و روشن کند که با وجودی که در این مذاکرات همه گونه راههای مختلف پرداخت حق السهم بررسی گردید، ولی تمام آنها مردود شناخته شد. و باید گفت؛ تازه اگر هم روش دیگری برای پرداخت حق السهم عنوان شود، بهر حال نمی توان در مقدار آن تغییری داد. که همین دو نکته با اظهارات شاهرخ یکلی اختلاف دارد.

در ضمن، مطالعه صفحه های ۳ و ۴ و ۵ یادداشت «ب - ۲» برای کمک به درک این مسأله مفید خواهد بود.

دوستدار، ا. سی. رایس

نامه از لندن - بریتانیا هائوس

شماره ۳۵۵ مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۰ - محرمانه

خطاب به پ : - ۱ - استاکیل اداره انتشارات شرکت نفت ایران - تهران

فیلیپ عزیز

امروز من با گس در باره تبلیغات زیادی که نسبت به کار ما در تهران می شود مذاکره می کردم. این موضوع از اقتباس از جرایدی که از اداره شمامی رسد مشهود است و نامه نشان می دهد که اقدامات متوالی شما و تشکیلات شاهرخ بطوری که

ANGLO-IRANIAN OIL COMPANY
LIMITED

TELEPHONES
BRITANNIC HOUSE, CENTRAL 7422
GRAUFORD HOUSE, BISHOPSGATE 4373

TELEGRAMS
ISLAND ANGELMAN, TELEX, LONDON
FOREIGN ANGELMAN, LONDON



OUR BRITANNIC
MSG. JM.
TOL. MILLERS

Rec. 4.7.50

BRITANNIC HOUSE,
FINSBURY CIRCUS,
LONDON, E.C.2.

28th June, 1950.

No. 532.

AIR MAIL.

CONFIDENTIAL.

Handwritten notes:
Mr. Northcroft
re: Razmara
Chisholm

My dear Northcroft,

Thank you for your letter No. 261 of the 22nd June with regard to various statements by Shahrukh following his dismissal. We read this letter with interest and particularly so in the light of Monday night's news that Razmara was in fact to succeed Ali Mansur as Prime Minister.

The impression quoted by Shahrukh and recorded in paragraph 3 of your letter is, however, a dangerous one, and a complete distortion of the facts. I have already telegraphed our reaction: Chisholm's rather longer note on Shahrukh's interview with Gass makes the latter's statement on the matter quite clear, namely that all the other various methods of payment were discussed and rejected, although whatever the method, the total payment itself could not vary - two very different points.

Pages 3, 4 and 5 of Note "B.2" should also be helpful in this particular connection.

Yours sincerely,

L. C. Lewis

E.G.D. Northcroft, Esq., C.B.E.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
TEHRAN.

درنامه‌های شماره ۳۳۲ و ۳۳۶ نورت کرافت مورخ آخر اکتبر خطاب به رایس قید شده قویاً ادامه دارد و همچنین عکس العمل اقدامات نیز ادامه دارد.

مادر باره تجدید اشتغال شاهرخ به ریاست اداره تبلیغات و انتشارات دولت ایران نیز مذاکره کردیم.

در باره موضوع اخیرالذکر من اقدامات ماه آوریل گذشته شاهرخ را یاد آوردم (و این موضوع را در نامه خود، شماره ۳۱۴ مورخ اول ماه مه و ضمناً به نورت کرافت تشریح کرده‌ام). در آن موقع شاهرخ که اینجا بود به ما تا کیدمی کرد که وسایل تشویق و تنقید تهران را بوسیله (پذیرایی و توجه و مساعدت از قبیل کاغذ و روزنامه و سایر وسائل مورد لزوم) فراهم آوردم، لکن ما قویاً احساس کردیم که در روش «عدم مرحمت» ماهیچگونه تغییری نباید داده شود: من به گس گفتم: مظنون بودم از اینکه شاهرخ هنوز همانطور اصرار خواهد ورزید، گرچه شما بدون شك در مقابل پیشنهادی که مخالف باروش ما باشد، استفاده خواهید کرد. زیرا آن پیشنهاد دارای خطرات و نامطلوبیهای بسیاری خواهد بود که منافع آن بطور محسوس نا چیز خواهد بود. صرف نظر از اصول بدی که مورد پیدامی کند. چنانچه، اتفاقاً یکی دو روز قبل بعضی از دوستان ایرانی من که با سرعت عجیبی اطلاعات و اخبار می‌شنوند، به من اشاره کرد که به بعضی از جرایم (مساعدت می‌کنیم) که البته من آن را تکذیب کردم.

لذا اگر موضوع [پرداخت حق و حساب] مجدداً مطرح شد، بدینوسیله خاطر نشان می‌شود (و گس هم گفت من از او نقل بکنم که او در این باره جداً تأکید می‌کند) که قویاً با اینگونه «مراحم» به جرایم مخالفیم. صرف نظر از آنچه شاهرخ با صاحب نظران دیگر درباره آن نظر داده یا فکر بکنند.

من گمان نمی‌کنم شروع بخش آگهی بنحوی که در ضمائم نامه شماره ۳۵۱ مورخ ۱۴ نوامبر [معمولاً پرداخت انواع رشوه را در یادداشت‌های ضمائم و روی کاغذ سفید و بدون امضاء می‌نوشتند] به کینینگ قید شده جز وظیفه مراحم [رشوه‌ها

حق حساب] منظور شود. البته جراید از آن خوششان خواهد آمد، لکن این دلیل آن نیست که من با آن موافقت می‌کنم. ولی من بعلم ذیل با این موافقم:

الف. هنگامی که ما در انگلستان و سایر جاها آگهی [بجرایدی که علیه ایران مقاله و خبر می‌نوشتند] پخش می‌کنیم، نباید در تهران آگهی پخش نکنیم، زیرا این عمل تبعیض است.

ب. زیرا پخش آگهی معقول در هر جا لازمه برقراری روابط مطبوعات است در تهران نیز برای ما کمکی است.

ج. زیرا اتهامات انجام مراسم درباره پخش آگهی بنحوی که من پیشنهاد کردم وارد نخواهد بود، زیرا این قبیل اتهامات را می‌توان با نشر حقایق و ارقام آن از بین برد که البته آن نوع مراحمی که در ماه آوریل گذشته شاهرخ پیشنهاد می‌کرد را نمی‌توان انجام داد؛ زیرا پخش آگهی (باز هم برعکس آن مراحم) در هر کشور متمدن يك امر طبیعی و عمل قانونی بازرگانی است. من منتظر دریافت نظریات نورت کرافت راجع به پخش آگهی بنحوی که در نامه خود پیشنهاد کرده‌ام، می‌باشم.

امضاء چیزم

ارچی عزیزم^۱

راجع بوضع کنونی مسائل زیر ممکن است مورد توجه سرکار قرار گیرد:
الف. از بعد از ملاقاتهای اخیر من با شاهرخ، او را متوجه بعضی نکات مهم که اغلب باعث مشاجره در محافل تهران و لندن می‌گردیده کرده‌ام.

۱. روش کنونی ما در برابر قرارداد الحاقی باید يك نوع روش سکوت و انتظار باشد و باید در مقابل درخواستهای کتبی نخست‌وزیر اطلاعات لازم در اختیار معظم له گذارده، مرتکب اعمالی نشویم که ذوق اشتیاق و یا اضطراب ما را نسبت به

مسأله فوق ظاهر سازد و به این وسیله می‌تواند قرارداد را به تصویب مجلس رساند.
 ۲. او (یعنی شاهرخ)، از نظر منافع طرفین، نباید در ظاهر با ما تماس داشته باشند. من بالصراحه به او گفتم که اگر در ایفاء نقش خود از حد لازم پافراثر بگذارد لطمه به شخص خود و به هدفی وارد می‌سازد که مدتی است از آن پشتیبانی می‌کند.

۳. در مواقعی که به ... و رئیس الوزراء پند و نصیحت می‌دهد بایستی ایشان را از خطرات ارتکاب اعمال عجولانه بر حذر سازد.

۴. اگر آنها (... و رئیس الوزراء) بطوریکه انتظار می‌رود به او دستور دادند برای موافق ساختن افکار عمومی با قرارداد الحاقی اقدام کند، باید عملش بدون تظاهر باشد قدمهایی که بر می‌دارد باید منتج به روشن شدن افکار عمومی بطور طبیعی باشد و نباید در این باره جار و جنجالی راه بیندازد و ما در کلیه مراحل، موقع را برای مشورت مفتنم می‌شماریم.

۵. او باید کلیه کارها را از طریق وزارتخانه‌های دیگر دنبال کند و نگذارد که معلوم شود خود او یا اداره تبلیغات طهران (مدافع) قرارداد الحاقی با شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران می‌باشد.

می‌ترسم که شاهرخ يك خرده زیاد زرننگ باشد. بدون شك کارگردان قابلی است و چنین بنظر می‌رسد که هم اکنون نیز مشغول آب کردن یخهای سدره است، ولی فعالیت‌هایش تا حدی طعم بوسه از لب مرده می‌دهد و من متوحشم از اینکه اعمال او قسمتی باشد که از حد منظور تجاوز کند و مبادا ما را گرفتار سازد و دست و پای ما را توی پوست گردو بگذارد. از طرف دیگر با وجود منظور بودن او در نظر عامه ما در وضعی نیستیم که رویه خصمانه - احتمالی - او برای ما علی‌السویه و قابل تحمل باشد. نرس شاهرخ - که بیان کرده است - اغتشاش سویی در ایران رخ دهد و یا ایران دچار سرنوشتی نظیر کشور چین گردد، ایمان و عقیده صمیمانه عجیبی دارد که نمی‌توان انکار کرد. او شاگرد مکتب گوبلز است

و قطعاً او میهن و هم‌میهنان خود را خوب می‌شناسد.^۱

استاکیل

پاسخ سخترانی

یکی از کارگران شرکت نفت، که به نمایندگی از طرف کارگران ایران، در کنفرانس کار ژنو شرکت داشته، ظاهراً طی نطق خود شرکت نفت را مورد حمله قرار داده بود و از رفتار زعمای شرکت نسبت به کارگران ایران انتقاد می‌کند.

«استاکیل» که از ایراد این نطق در يك کنفرانس جهانی ناراحت شده معتقد است که متن نطق، ممکن است از طرف نویسندگان حزب بوده و مطبوعات وابسته به آن حزب تهیه شده باشد. او درخواست تهیه و ارسال چند نطق دیگر را می‌کند، که بایستی در پاسخ سخترانی مورد بحث ایراد شود:

محرمانه ۲

۲۱ نوامبر ۱۹۴۸

آی. دی. ئی. ج. ك.

بطوری که اطلاع دارید، یکی از نمایندگان شرکت در کنفرانس بین‌المللی کار در ژنو نطق شدیداً لحنی علیه شرکت ایراد نموده. ممکن است متن نطق مزبور را از حزب توده در تهران (اداره روزنامه مردم) دریافت کرده باشد.

آقای لیندن به من پیشنهاد کرد که معاون اداره رئیس کل شرکت نفت و دکتر بختیار به این نطق جواب بدهند.

چون مطمئن نیستم که متن نطق مزبور قبل از مراجعت مصطفی فاتح و دکتر

۱. ترجمه از مترجم دولت.

۲. سند شماره ۹

بختیار به آبادان برسد) از قرار اطلاع واصله، مشارالیه هم تادوروز دیگر باید مراجعت کند) خواهشمندم متن نطقهای لازم را برای ایشان هر چه زودتر ارسال دارید. ممکن است متن آنها برای مطبوعات شما هم مفید واقع شود.

ف. استاکیل

جیره خواری روزنامه‌ها!

آنچه در آن روزهای حادثه آفرین و جنجالی نفت همه جا شنیده می‌شد و حتی در برخی از روزنامه‌های جبهه ملی خوانده می‌شد، افترا و تهمت و ناسزاگوییهای فراوان به روزنامه‌نگارانی بود که آنها را «جیره‌خوار» نفتیها و «مبلغان خارجی در ایران» می‌نامیدند.

با اینکه دوپست و هفتاد و پنج پرونده تنظیم شده کامل از «اداره اطلاعات شرکت نفت ایران و انگلیس» درباره روزنامه‌های ایران بدست آمد، ولی در هیچک آنها اشاره و گفته و نوشته‌ای درباره «جیره‌خوار»ی و «پول» بگیری مدیران و سردبیران و صاحبان امتیاز نشریات بزرگ و کوچک بدست نیامد.

همان روزها گفته می‌شد و بعدها نیز مخالفان این گفته را تأیید کردند که رئیس دولت و مبارزان هسته مرکزی جبهه ملی، چندین نفر از انگلیسیدانان قابل اطمینان را مأمور کرده‌اند تا بدقت این پرونده‌ها و سایر اسناد روزنامه‌ها را بخوانند تا اگر کوچکترین مدرکی بدست آورند، آنها را در مجامع عمومی، مجلس، رادیو و روزنامه‌ها عنوان کنند؛ اما همه تلاشها بی نتیجه ماند و چنین مدرکی بدست نیامد یا لافل تا به امروز همگان از آنها بی اطلاعند.

در عین حال درین پرونده‌ها و اسناد، نامه‌ها و گزارشهایی بدست آمد که از کوتاه نظری و سفلگی بعضی از مدیران روزنامه‌های یومیه و یا هفته‌نامه‌ها حکایت می‌کند.

بموجب این اسناد و گزارشها، مدیر روزنامه‌های بومیه یا هفتگی - کم تیراژ - در مقابل چاپ مقاله‌های ارسالی «اداره اطلاعات و انتشارات شرکت نفت» سابق، تنها به فروش نقدی تعدادی از نشریات خود و در مقابل تحویل آنها به دفتر این سازمان نفتی و گرفتن بهای آنها اکتفا می‌کردند.

درحالی‌که همانطور که درنامه مهم «استاکیل» در یکی از بخشهای این کتاب آمده است، شرکت سابق نفت، برای مطبوعات و مدیران روزنامه‌ها، اهمیت خاصی قائل بوده و همواره می‌کوشید تا به طریقی آنان را بسوی خود جلب کنند و یا آنان را بصورت شرکت نفت و سیاست استعماری بریتانیا درآورد و برای خود حفظ کند.

گذشته از مقاله‌هایی که برخی نویسنده «مستمری‌بگیر» اداره اطلاعات شرکت سابق نفت که انگلیسیها نفتی آنان را باصطلاح «نویسندگان خریداری شده» می‌نامیدند، می‌نوشتند؛ تعداد زیادی مقاله انگلیسی - ماشین چاپ و منتشر شده - که از لندن فرستاده می‌شد، را به فارسی برمی‌گردانیدند و به‌عده‌ای از روزنامه‌ها برای چاپ می‌دادند. درمقابل چاپ و نشر اینگونه مقاله‌ها - که «حق‌الدرج» آنها نقداً پرداخت می‌گردید - هیچ سند و مدرک و رسیدی در این پرونده‌ها وجود نداشت و یا نگارنده از آن بی اطلاع است. ولی مخالفان و بعضی از رهبران جبهه ملی با استناد به همین پرونده‌ها، روزنامه‌نگاران بیطرف و مخالف خود را «جیره‌خوار انگلیسی» می‌نامیدند و علیه آنان تبلیغ می‌کردند.

علاوه بر همه آنچه گفته شد، کارگردانان تبلیغات و انتشارات شرکت سابق نفت می‌کوشیدند از طریق دادن آگهیهای استخدام منحصص، کارمند و کارگر و آگهیهای مزایده یا مناقصه خرید و فروش (حشره کش، روغن موتور، گریس، خرید کالا در داخل ایران، فروش آهنهای قراضه و ماشینهای فرسوده، خرید و فروش مواد خوراکی فروشگاهی و دستوراتهای مناطق نفتی و غیره) نشریات - اکثر اکم اهمیت - را موافق نظر خود کنند. و با همانگونه که گفتیم با چاپ مقاله‌ها و رپورتاژهای

(شبکه آگهی) و با پرداخت پول آنها بصورت آگهی (سطر شمار)، حمایت و پشتیبانی عده‌ای از این قماش روزنامه‌ها را که بی‌اهمیت بودند جلب و در عین حال نظریه‌های خود را در آن منعکس، که برای نمونه چند سند درباره روزنامه‌ها را عیناً نقل می‌کنیم.

پنج سند درباره روزنامه‌های خارجی

پیش از این گفتیم که مأموران تبلیغات اداره انتشارات شرکت نفت سابق در لندن، تهران و آبادان همواره می‌کوشیدند از نشریات خارجی زبان نیز برای مقابله با جنبش ملی کردن نفت در ایران، استفاده کنند. پنج سند زیر نمونه‌ای از تلاش مأموران تبلیغات نفتی برای بهره‌گیری از نشریات انگلیسی و امریکایی است:

پست هوایی - محرمانه

شماره ۴۲۹-۱۶ فوریه ۱۹۵۰

نورت کرافت گرامی

بدون شك شما نسخه‌ای از مقاله پیوست شده روزنامه تایمز را که خبرنگار آن روزنامه در تهران نوشته، دیده‌اید که تقریباً بطور ناقص در روزنامه اطلاعات سی و یکم ژانویه آن را چاپ کرده است.

من متوجه شدم که «ده‌ده» با (باباجان)^۱ در شماره بیست و هفتم ژانویه خود اعلام کرده است که «بونتینگ» کمی بعد نظرات مصدق را درباره توافق الحاقی جویا خواهد شد. تو دیدنیست که شما زیر و بم مباحثه پیشین با «بونتینگ» را روی

۱. سند شماره ۱۰

۲. شاید منظور آقای ابراهیم خواجه نوری باشد که با نام «لله آقا» و تحت عنوان کلی «مکوب» در آنوقت نامه‌های ماهانه مضمونی کرد.

خطوط مکان به اخیر ما - خاصه روی خطوط یادداشت اول دسامبر - ملاحظه کرده اید. من همچنین از شنیدن این خبر شادمان خواهم شد که دیگر وابستگان به پنج طبقه ای - که در نامه شماره ۸۰ دوازدهم ژانویه شما از آنها نام برده شده - چه نوع استقبالی از توضیحات شما (روی خطوط مشابه) بعمل آورده اند. در صورتی که شما متن مقاله فیلیپ در «اسپکتاتور» را ندیده باشید این نسخه را هم برای شما می فرستم. در این مورد نظرهایی را که در «آتش» اول فوریه (چاپ شده) با علاقه می خوانم.^۱

ارادتمند شما - امضاء

از لندن: شرکت نفت ایران و انگلیس^۲

شماره ۴۵۱ - مورخ ۲۲ مارس ۱۹۵۰ - محرمانه و خصوصی است

به: نورت کرافت - تهران - شرکت نفت ایران و انگلیس

نورت کرافت عزیز

قسمت پیوست و (یا قسمت وسط آن - اول و آخر آن به روزنامه مربوط است که مینا به نظر خودش یا بر حسب زمان بچاپ برساند) مسأله ایست که ماروی آن اعلامیه صادر خواهیم کرد و این همان است که وقتی اینجا بودید به مجله اکونومیست^۳ توصیه

۱. ترجمه از مترجم دولت

۲. سند شماره ۱۱

۳. برای اینکه از نوشته دیکه شده نفتها به مجله اکونومیست چاپ لندن بهتر آگاه شویم،

می بایست توضیح کوتاهی را بیاوریم:

روز سوم خرداد ۱۳۳۰ سفیر انگلیس دولت ایران را تهدید به ارجاع شکایت انگلستان به دیوان دادگستری لاهه کرد و روز بعد هم سفیر امریکا در تأیید یاران چپ و لگرا انگلیسی خود یادداشتی به دکتر مصدق دادند. لوئی هندرسن سفیر امریکا که دنیا او را به سمت «دلال نفت» می شناسند، در یادداشتی که به وزارت امور خارجه ایران داد نوشت: «... با اینکه دولت

گردید و این مجله مانند سایر جراید که احساس مسؤولیت دارند جویای خبر تازه در مورد بستن منعم قرارداد در تهران است.

چنانکه شما تشخیص می دهید که این اقدام مفیدی خواهد بود و هنوز هم آن را توصیه می کنید، لطفاً بما اطلاع بدهید؛ ولی باید زود تر اطلاع بدهید که نسبت به چاپ آن اقدام شود؛ چه مجله اکنون نیست روزهای شنبه منتشر می شود و چهارشنبه آخرین فرصتی است که می توان برای انتشار مطالبی در چاپ شنبه آینده استفاده کرد. یا اینکه ما منتظر اطلاع بعدی شما هستیم که به محض اشاره نسبت به این کار اقدام کنیم.

باید توجه داشت که وقت و زمان انتشار این مطلب در روزنامه اینجانب از صدور اعلامیه رسمی موجب اعتراض مقامهای رسمی و تفسیرهای روزنامه، در تهران خواهد شد، گرچه این مطلب به جز اطلاعات منتشر شده قبلی چیز دیگری در بر ندارد و هر خبرنگار باهوشی می تواند باین حساب ساده این مطلب را استخراج کند. از طرف دیگر اگر این مطلب بعد از اعلامیه رسمی منتشر شود کمتر تحریک آمیز خواهد بود. با احترام - رایس (ضمیمه دارد)



امریکا قصد مداخله در امور ایران را ندارد، اما از لحاظ دوستی با طرفین مایل به حل اختلاف از طریق دوستانه بوده و به دولت ایران نیز تذکر می دهد که نقض یکطرفی تعهدات را برای دنیای آزاد خطرناک می داند. چون تهدید دولت امریکا نتوانست دکتر مصدق را بترساند، نفیها در جراید وابسته بخود قطع «صدور» و «خرید» نفت را از ایران عنوان کردند. اینان مدعی شدند که نه تنها انگلستان بلکه دنیا از نفت ایران بی نیاز است و مجله اکنون نیست بنا بر توصیه «سدان» از تهران و «دریک» از آبادان در روز سوم خرداد شرحی به این مضمون نوشت که: تولید نفت در عربستان سعودی و کویت بزودی افزایش خواهد یافت و بدون اینکه برنامه اکتشاف و چاه کنی مخصوص لازم شود در مدت کمی بازارهای اروپای غربی از نفت ایران بی نیاز خواهند شد و پالایشگاههای متعدد اروپا جای تصفیه خانه آبادان را خواهند گرفت!

تبلیغات علیه جنبش ایرانیها، علیه شرکت نفت سابق در خارج از منطقه عملیات نفتی و کشوری که هستی و سرمایه مردمش را به یغما برده و می‌برند، از اوائل سال ۱۹۵۰ اکثر از روزنامه‌های «مزدبگیر» و یا «اعلان بگير» اروپایی و آمریکایی آغاز گردید. نامه زیر که از لندن به تهران فرستاده شده، خوشحالی و شادمانی نفتیهای انگلیسی در ایران را بخوبی نشان می‌دهد:

پسته‌هوایی - محرمانه

شماره ۵۶۵ - بیست و چهارم ژوئیه ۱۹۵۲

نورت کرافت گرامی

من از شنیدن تأثیرهای سودمند و محرک ناشی از مقاله‌های سودمند و محرک مطبوعات چنانکه در نامه شماره ۳۰۸ شما ذکر شد - بسیار شادمان شدم. اگر فکر می‌کنید که اثرهای خوب مشابه را چنانکه در بخش دوم نامه تان گفته شده می‌توان بدست آورد، من امیدوارم شما قدمهای لازم را برای تشویق به انتشار مقاله های مقتضی بردارید. بی تردید روزنامه های ایالات متحده، خبرنگاران محلی در تهران دارند آیا چنین نیست؟

ارادتمند شما - امضاء

شرکت نفت انگلیس و ایران - بریتانیا، هاوس، لندن

شماره ۸۱۵ - تاریخ ارسال ۴ ژوئن ۱۹۵۱ - محرمانه نامه هوایی

آقای سدان شرکت نفت انگلیس ایران و تهران

سدان عزیز

من به انضمام این نامه، مطلبی را که مطمئناً برای شما جالب بوده و احتمالاً ممکن است مضمون آن را - که در شماره اول ژوئن روزنامه تلایمز بچاپ رسیده است -



OUR REFERENCE

No. 815

OUR REFERENCE

BRITANNIC HOUSE,

FINCHBURY CIRCUIS

LONDON, E.C. 2

Recd 7/6

HC

Handwritten initials

4th June, 1951.

My dear Sir,

I enclose as a matter of interest and in case you have not already seen it a letter to the "Times" (letter 1st June) from A. R. Sahab purporting to be a reply to Lord Simon's letter of the 10th May to which you referred in your letter No. 13 of 15th May.

The specialist arguments used by Sahab, who, as you will see, describes himself as an ex-member of the legal side of the Concessions Department of the Ministry of Finance and who it now appears is a post-graduate student at London University, have been adequately answered by Sahab's teacher, Georg Schwarzenberger, who has replied in his letter of 1st June which appears in the "Times" of today's date.

A copy of Schwarzenberger's letter is also enclosed for your information.

Yours sincerely,

Handwritten signature

M. R. Seddon Esq.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
LONDON

- ENCLOSURES:
- (1) Sahab's letter to the "Times" of 1st June.
 - (2) Schwarzenberger's letter to the "Times" of 4th June.

ندیده باشید، برایتان ارسال می‌دارم.

این نامه ایست که «صاحب» بعنوان جوابیه به نامه مورخ دهم مه لردسیمون (که شما هم در نامه ۱۳ یا ۱۵ مه خود به آن اشاره کرده‌اید) برای روزنامه تایمز فرستاده است. نکته ظاهراً توجهی که در نامه «صاحب» (مندرج در قایمز) پنجم می‌خورد - همانطور که متوجه خواهید شد - این مطلبی که او خود را عضو سابق بخش حقوقی اداره امتیازات وزارت دارایی توصیف کرده و می‌گوید که هم‌اکنون نیز بعنوان دانشجویان فوق لیسانس در دانشگاه لندن مشغول تحصیل می‌باشد. و البته در مورد این نامه «صاحب» نیز جواب مناسبی بوسیله معلم او یعنی «جرج - شوارتس برگر» داده شده که امروز در روزنامه تایمز منتشر گردیده است و يك نسخه از جواب او را نیز به همراه این نامه برای مزید اطلاع شما ارسال می‌دارم.

دوستدار: امضاء (خواننده نشد)

ضمیمه:

۱. نامه «صاحب» به روزنامه تایمز مورخ اول ژوئن

۲. نامه شوارتس برگر به روزنامه تایمز مورخ ۴ ژوئن

شرکت نفت انگلیس و ایران بریتانیک هاوس، لندن

شماره ۸۳۰ - مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۵۱ - محرمانه - نامه هوایی

آقای سدان: شرکت نفت انگلیس و ایران - تهران

سدان عزیز،

نامه شماره ۶۶ مورخ ۶ ژوئن شما درست مصادف با نامه‌ای دریافت شد که من هم در همان روز ۶ ژوئن تحت شماره ۸۲۰ برای شما فرستادم و مضمون هر دو نیز درباره نامه‌های متبادله بین لردسیمون و «صاحب» در روزنامه تایمز بود.

June 17/6

ANGLO-IRANIAN

BP

British Consul
Tehran, Persia
Tehran, E.C. 2.

17th June, 1951.

Your letter No. 66 of 17th June crossed my
mail with one regarding the exchange of letters
published in "The Times" between Lord Simon and
Mr. S. Gabet.

I had made one or two enquiries here regarding
Sahab's background learning that he was taking a post-
graduate course at London University and that he is a
member of the British Council here. I have been able to
confirm the details of his visit. The Consul told me
that although it was unlikely that Sahab could have
written the letter himself and this supports the theory
mentioned in the final paragraph of your letter.

I shall like to take the opportunity of
transmitting to you the letters Nos. 63, 65 and 67 which
were of great interest to read, and particularly
to see the challenge to your letter No. 63.

Yours sincerely,

Richard [Signature]

Mr. P. [Name]
[Address]
[City]

من در اینجا جستجو‌هایی برای کسب اطلاع دربارهٔ صاحب بعمل آورده‌ام؛ ولی بجز آنکه معلوم شود که او مشغول گذراندن دورهٔ فوق لیسانس در دانشگاه لندن بوده و در ضمن از دوستان کنسول ایران در اینجا نیز می‌باشد، نتوانستم مطلب مهم دیگری در مورد او کشف نمایم.

کنسول ایران در مورد او به من گفت که به نظر شما بسیار بعید می‌رسد که «صاحب» به تنهایی نویسندهٔ آن نامه به روزنامه تایمز باشد. و این مطلب عقیدهٔ شما را که در پارگراف آخر نامهٔ خود اظهار داشته بودید، بخوبی تأیید می‌کند.

من در اینجا از فرصت استفاده کرده و از شما بخاطر نامه‌های شماره ۶۴ و ۶۵ و ۶۷ که خواندن آنها واقعاً برای ما جالب توجه بود و به خصوص ضمیمه‌ای که داخل نامهٔ ۶۳ شما قرار داشت تشکر نمایم.

دوستانه امضاء

یکی از اسناد گویایی که در همین زمینه در اختیار ماست نشان می‌دهد که «استا کیل» رئیس ادارهٔ انتشارات و تبلیغات شرکت سابق نفت به نمایندهٔ شرکت دستور داده تا آگهیهای قید شده را برای روزنامه‌های خاص و مورد نظر ارسال دارد.

۲۹ ژوئن ۱۹۴۸

آقای مجتهدی نمایندهٔ ادارهٔ کل

عطف به مذاکرهٔ شفاهی دیروز، صلاح است آگهیهای شرکت به روزنامه‌های زیر ارسال شود:

اطلاعات، کیهان، میهن، اقدام، داد، ایران، کوشش، ادیب، نجات، ایران، ستاره،

۱. همانطور که قبلاً گفته شد، مطالب بسیار محرمانهٔ ما موران نفی در ایران بصورت ضمیمه برای رؤساء نفت به لندن فرستاده می‌شد و از آنها اثری در پرونده‌ها یا اسناد باقی نمی‌گذاشتند.

۲. سند شمارهٔ ۱۴

مهرایران و همچنین مقاله‌های شدید دیگری برای تهدید و ارعاب و حمایت از افراد و اشخاص معینی به ترفی صبا داده شود. تردیدی نیست که به ترتیب اعلانیها و مقاله‌ها این جراید توزیع خواهد شد.

نمونه پرداخت بیه‌آگهیها

تقریباً همه وجوهی که بابت آگهی و حق‌الدرج مقاله‌ها به روزنامه‌ها می‌پرداختند با صدور نامه‌هایی از سوی جراید به شرکت نفت و بدین ترتیب پرداخت می‌شد:

روزنامه مستقل و سیاسی پهلوان - تهران جای اداره امیر به ۱۲۱

اداره کل استخدام شرکت نفت

عطف به نامه شماره ۱۱۱۳ مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰ به پیوست يك برگ صورت حساب مقاله منوبت آگهی [مقاله بنام] حقایق چند مندرجه در شماره‌های مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ و ۴ خرداد ۱۳۳۰ و ۱۱ خرداد ۱۳۳۰ این روزنامه، خواهشمند است مبلغ سه هزار و پانصد ریال بیه‌آگهی و قیمت سی نسخه از شماره‌های نامبرده ضمیمه را برای این روزنامه ارسال فرمایید.

مدیر روزنامه پهلوان - رفیع پور

حق‌التحریر!

گفتیم که اداره انتشارات شرکت ملی نفت عده‌ای از نویسندگان را بصورت (کار کرد) در اختیار خود داشت که حق‌التحریر آنان به صورت سطر شمار و ماهانه پرداخت می‌کرد. مستدزیر بیان کننده این موضوع است:

۱. سند شماره ۱۵

۲. روزنامه شاهد ارگان حزب زحمتکشان ملت ایران که یکی از ارگانهای جبهه ملی بود در شماره مخصوص ضمن نقل این نامه روزنامه پهلوان می‌نویسد: «این روزنامه ارگان حزب استقلال عبدالقدیر آزاد است.»

شماره: (اب) در (ت.د.ن) ۲۹ ژوئن - ۱۹۵۰

از اداره انتشارات سی. ار. آبادان به: اداره انتشارات ام. تهران.

پرداخت بابت کمک در کار

کمکهای آقای جواهر کلام از تهران برای کار در مطبوعات فارسی در طول ماه

آوریل مانع بر ارقام زیر می‌گردد:

۱. و.ن. ۳۸۲۸ خط

۱. و.ن. ۱۲۸۰ خط

خواهشمند است معمول، قرار پرداخت مربوطه را بدهند.

جی. بی. ادواردز^۲

مراجعة مدیران جراید به انگلیسیها

علاوه بر پرونده‌های (پرداخت آگهیها)، (حق الدرج)، (مخارج صرف شام و ناهار انگلیسیها یا ایرانیها با مدیران جراید) و غیره که تعدادشان فراوان است، تعدادی پرونده در بین استاد خانه سدان بدست آمد که متأسفانه دولت وقت همه آنها را در اختیار مطبوعات و یا نویسندگان نگذاشت و جزء اسناد تحویلی ابتدا به (خزانة جواهرات سلطنتی) وبعد (بایگانی راکد وزارت دادگستری) در گونیهها لاک و مهر شده، می‌باشد. برای نمونه دو نامه «بسیار محرمانه» ای که حاکی از مراجعه دو مدیر روزنامه به انگلیسیهاست، عیناً نقل می‌کنیم:

آقای اچ. تی. جیزم - لندن^۲

تاریخ اول فوریه ۱۹۵۱ - بسیار محرمانه

ارچی عزیزم جیزم

گمان می‌کنم که بریده روزنامه ضمیمه (اقتیاس از مطبوعات شماره ۹۲) محتاج

۱. سند شماره ۱۶

۲. ادواردز رئیس اداره انتشارات شرکت سابق در آبادان بود.

۳. سند شماره ۱۷

به بعضی توضیحات باشد.

آقای کامکار مدیر روزنامه ایران امروز بوسیله سفارت انگلیس به من معرفی شده است. مشارالیه اظهار تمایل کرده بود که مقاله‌ای راجع به موضوع نفت بنویسد. هنگامی که نامبرده بدیدن من آمد، به او گفتم حاضر پدر هرزمینه و هر مقاله‌ای که می‌خواهد بنویسد به او اطلاعاتی بدهم و متذکرش ساختم که نباید از قول شخص من چیزی بنگارد. چون شرکت مصاحبه با کسی نمی‌کند و همچنین نباید اظهاراتی به سخنگوی نفت نسبت بدهد و به اضافه مقداری اطلاعات دیگر. پ. استاکیل

نامه از: استاکیل به: جفری کینگ - آبادان

۲ نوامبر ۱۹۴۸

اطلاعاتی را که درباره آقای محمودزاده مدیر روزنامه خروش ایران خواسته بودید این است که نامبرده می‌گوید روزنامه من سیاسی نیست و روش آن علمی است و در آن اسائیدی مانند دکتر سیاسی رئیس دانشگاه دکتر لطفعلی صورنگر و دکتر رضازاده شفق استادان دانشگاه مقاله می‌نویسند.

این سه نفر کسانی هستند که در موقع طرح امتیاز نفت شمال شدیداً با آن مخالفت کردند و پایداری نمودند.

این روزنامه تیراژ زیادی ندارد ولی خوانندگانش دانشجویانی هستند که همیشه خود را متمایل به چپ می‌دانند.

محمودزاده دو برادر دارد که یکی دکتر در طب است و دیگری مهندس ساختمان می‌باشد.

بخش پنجم

دادستان کل

مصاحبه دادستان

همانطور که در صفحات پیشین اشاره شد، مصاحبه مطبوعاتی حائری شاه باغ دادستان کل، آن هم در داغترین و حساسترین لحظات کشف اسناد محرمانه شرکت نفت، ضربه کوبنده‌ای بود که بر پیکر دولت و ملت ایران فرود آمد... خنجر جری بود که از پشت بر مبارزان راستین نبرد «ملی شدن صنعت نفت» زده شد...

لایحه دفاعیه‌ای بود که از زبان برترین و موجه‌ترین مقامات قضایی - همه حقوق بگیران و مزدوران شرکت نفت و دولت انگلیس را در ایران تیرنه می‌کرد... و در کلام آخر، برگت برنده‌ای بود که به مراتب بیشتر از صدها گفتار رادیو لندن، مقالات و نشریات سفارشی، فیلمها و حربه‌های تبلیغاتی - که شرحشان باختصار آمد - سرنوشت بازی را به سود انگلیسها تغییر می‌داد.

زیرا «دادستان کل کشور» فقط صاحب این عنوان و مقام و مسؤولیت عالی رسمی دولت در کمیسیون مأمور رسیدگی به اوراق و اسناد کشف شده از اداره اطلاعات شرکت نفت انگلیس، نیز بود؛ و بنا به اعتراف خود او، آقای دکتر مصدق نخست وزیر وقت، طی يك نامه و دستور العمل رسمی، به او مأموریت داده بود که در جلسات کمیسیون شرکت کرده و علاوه بر مقام - تقریباً رهبری کمیسیون،

سایر شرکت کنندگان را از نظر «قضایی» و «حقوقی» هدایت و ارشاد نماید...

پس طبیعی بود، اگر بیانات جناب دادستان مورد استناد دشمنان فرار گیرد و بویزد آبرو باختگانی که نامشان در لیست مزدوران و حقوق‌بگیران شرکت نفت آمده بود؛ و کیلان، سنا توزه‌ها، مقامات مملکتی و روزنامه‌نویسان «ملی‌نما» بی‌که نمی‌خواستند به هیچ قیمتی بردمان کبریایشان گردد رسوایی بنشیند؛ و اما این اسناد کار را از «گرد» گذرانده، به «لجن مالی» کشانده بودندشان؛ با استناد به مصاحبهٔ دادستان، هیاو پیاکنند و سیمایی معصوم و وجیه‌المله به خود گیرند. چنانکه گویی قربانی نوظه‌ای شده‌اند، و اصولاً، اینگونه اتهامات در «مقام» آنها نیست...

از سوی دیگر، مصاحبهٔ دادستان، مجموعهٔ استادی را که با چنان زحمت و مرارت، یا امروزینر بگوئیم «با آرتیست‌بازیهای جیمز بانده آبان» بچنگ آمده بود؛ وقتی چندتن از وکلای مجلس، شخصیت‌های مملکتی و مقامات انتظامی، آبروی خود را در گرو آن نهاده بودند، استادی که جهانیان را در بهت و حیرت فرو برده، استعمارگران نفت‌خوار را ناگزیر از سکوت و عقب‌نشینی ساخته بود و اینک توجه همهٔ مردم مملکت و گفت‌وگوهای نمایندگان مجلس بدان اختصاص داشت، آنچنان سست و بی‌اعتبار می‌ساخت که نه فقط سودی از آن عاید ایرانیان نمی‌شد بلکه درست بصورت شمشیری دودم، روبرو این مملکت برمی‌گشت و ضربات مرگبار و غیر قابل جبرانی بر نهضت ملی شدن صنایع نفت ایران وارد می‌ساخت.

انگیزهٔ جناب دادستان وقت، در انجام این مصاحبه «غیر ضروری» چه بود؟ نیاز به پاسخگویی و شرح و تفصیل ندارد. تاریخ خود، داوری قاطع و بی‌گذشت است. خوانندهٔ آگاه نیز با مرور صفحات پیشین بروشنی دریافته است که انجام چنین مصاحبه‌ای در آنچنان لحظات حساس و تعیین‌کننده‌ای به سود چه دستگاہها و سیاستهایی می‌توانست تمام شود.

روش ما، همواره چنین بوده است که هیچکس را بی‌دلیل در معرض اتهام قرار ندهیم؛ به همین دلیل در اینجا نیز از تاریخ و صفحات مطبوعات همان زمان کمک

می‌گیریم و قضاوت نهایی را به خواننده صاحب‌نظر کتاب وا می‌گذاریم. البته با تأکید به این واقعیت که اگر عکس‌العمل شدید دولت، احزاب، مطبوعات و قاطبه مردم نمی‌بود مصاحبه مطبوعاتی دادستان می‌توانست اصولاً ورق را بر گرداند و همه ماجراها را به سود شرکت نفت انگلیس پایان دهد.

زمانی که - در جریان مرور و مطالعه اسناد - دریابیم که حتی به اصطلاح «انقلابی»ترین سازمانهای آن روز، مانند حزب توده و تشکیلات علنی آن، چون جمعیت مبارزه با استعمار یا «جمعیت طرفداران صلح» و مانند اینها... و بسیاری از مطبوعات و شخصیت‌های به اصطلاح ملی، نامشان بنحوی در این اسناد آمده و ارقام «کمک» های دریافتی و محرمانه‌شان از شرکت نفت انگلیس فاش شده بود، بیش از پیش به اهمیت مصاحبه دادستان و حساس بودن آن آگاه می‌شویم.

با این مقدمات ضروری، اینک چند ده سالی به عقب بازمی‌گردیم و به استناد به مطالب منتشر شده در همان روزها، مصاحبه دادستان گل و نمونه‌ای از پاسخهای بسیاری را که بدان داده شده، از نظر می‌گذرانیم.

کسانی که اندک سروکاری با امور مطبوعاتی و مصاحبه‌های «سفارشی» مقامات مختلف - در هر دور و زمانه‌ای - داشته باشند، با ملاحظه «س» و «ج» های کامل سفارشی و با مرور متن مصاحبه که نشان می‌دهد «از پیش» نوشته شده، به سادگی درمی‌یابند که این مطلب، چگونه «مصاحبه» ای است، و چرا خبرنگار اداره درست همان یکی دوسوالی را می‌کند که باید جناب دادستان بدانها پاسخ دهد؟... و در نتیجه احساس می‌کنند که احتمالاً و بطور کلی، اصولاً «مصاحبه» ای در کار نبوده و نه مصاحبه روزنامه ایست، بلکه در حقیقت «بخشنامه» و «متحدالمآلی» است که از جانب جناب ایشان صادر و به مطبوعات ابلاغ شده است.

دادستان چه گفت؟...

دادستان کل کشور امروز به خبرنگار اطلاعات گفت:

«تاکنون در اسناد رسیدگی شده، نوشته‌ای به خط فارسی نسبت به وکیل یا وزیر یا روزنامه‌نویس و یا افراد دیگر ندیده‌ام.»

چون در چند روز اخیر درباره اسناد و مدارکی که از اداره اطلاعات منحل شده شرکت سابق نفت بدست آمده، مطالب مختلف و مناقصی و تفسیرهای گوناگون درباره آن در جراید تهران منعکس شده بود، صبح امروز خبرنگار اداره با آقای حائری شاه باغ دادستان کل کشور که نماینده رسمی دولت در کمیسیون مأمور رسیدگی به اوراق مزبور می‌باشد، مصاحبه‌ای بعمل آورد و درباره اسناد مزبور کسب‌خبر کرد. آقای دادستان کل کشور در پاسخ سؤالات خبرنگار اداره چنین اظهار داشت: س- آیا در بین اسنادی که شما دیده‌اید، نوشته‌ای به خط و امضای فارسی دیده‌اید که از نظر حقوقی و جزایی مدرك باشد؟...

ج- در این چند روزه، من بر حسب مراسله آقای نخست‌وزیر به اداره اطلاعات شرکت سابق نفت رفتم؛ در این اوراقی که در کمیسیون مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته نوشته‌ای به خط فارسی با امضای فارسی نسبت به وکیل یا وزیر یا روحانی یا واعظ یا روزنامه‌نویس، یا حتی اشخاص متفرقه ندیده‌ام و آنچه از قول من در روزنامه‌ای نوشته شود بکلی کذب است.

س- در میان اوراقی که به زبان انگلیسی بدست آمده، چطور؟... آیا در میان این اوراق، چنین اسنادی وجود دارد؟...

ج- چون ممکن است در میان این اوراق، یعنی اوراقی که به زبان انگلیسی است، بعضی از آنها مورد تعقیب جزایی واقع شود و منتهی به اظهار عقیده من

گردد، فعلاً نمی‌توانم اظهار عقیده در مورد آنها بکنم؛ ولی از نظر اینکه وقت من اکنون کاملاً مستغرق است، صریحاً اظهار می‌دارم که اگر نوشته شود که من از مضمون نوشته‌ای به خط انگلیسی، مخبر روزنامه‌ای را آگاه کرده باشم، آن هم کذب محض است.

س- آیا اسناد و مدارک بررسی شده، برای تعقیب در محاکم سندیت دارد؟

ج- در این خصوص نمی‌توانم اظهار نظر کنم.^۱

ظاهر آن، و تا آنجا که اسناد و مدارک موجود با آنها که به دست ما رسیده است حکایت می‌کند، مصاحبه دادستان در همین مختصر پایان نمی‌رسد، بلکه با همین مضمون مطالب مشابهی - و این با قید سوگند در روزنامه‌ها و مجلات دیگر نیز، از قول ایشان آمده است که نمونه‌ای دیگر از آن را، با پاسخ مربوط در اینجا ملاحظه می‌کنید.

روزنامه شاهد، زیر تیتر، «عطف به مصاحبات مطبوعاتی جناب آقای دادستان کل... جناب آقای حائری شاه باغ در عصر حجر زندگی می‌کنند، یا در دوران خلافت المصمم بالله عباسی؟...» چنین می‌نویسد:

«هنگامی که آقای نخست‌وزیر گزارش رسمی دولت، درباره جریبان‌رسیدگی به اسناد و مدارک مکشوفه از اداره منحلّه اطلاعات و تبلیغات شرکت سابق نفت را بصورت نامه‌ای که در جلسه مجلس شورای ملی قرائت گردید، به استحضار عامه می‌رساند و در نامه مزبور وجود قطعی و اصالت اسناد و مدارک مکشوفه تصریح گردیده است، جناب آقای دادستان کل، با دردت به مصاحبات مطبوعاتی فرموده (روزنامه‌های ستاره و اطلاعات به تاریخ ۱۹/۴/۳۰) و در ضمن آن مصاحبات مطبوعاتی چنین اظهار نظر فرموده‌اند:

«به خدای لایزال و به جد اطهرم سوگند یاد می‌کنم که تا این ساعت کوچکترین

سندی به خط فارسی با امضای احدی از نمایندگان مجلس شورا و سنا و روزنامه نگاران در جایی دیده نشده است و بنابراین قبل از اینکه سندی بدست آید نباید بیجهت شرف و حیثیت مردم را در معرض تخطی قرارداد...»^۱

راست است که رسیدگی به چنین اسناد و مدارک مثبتی که بنا به گفته آقای نخست وزیر در جلسه پنجمین مجلس شورای ملی برنده ترین و سهمناکترین اسلحه بر ضد سیاست استعماری انگلیس و سیاست نفت می باشد، و در روی میزهای شورای امنیت و مجمع سازمان ملل متحد از آن استفاده خواهد شد، صرفاً و منحصرأ در صلاحیت قوه قضاییه کشور، با نظارت نمایندگان مجلسین و هیأت دولت می باشد. لیکن تصور نمی رود که با وجود دلایل و براین قطعی، انکاریا تردید جناب آقای دادستان کل نسبت به اصالت و حقیقت چنین اسناد گرانبهای در برابر افکار عامه بهیچوجه من الوجوه مجوز منطقی داشته باشد. مگر اینکه بگوییم جناب آقای حائری شاه باغ در عصر حجر زندگی می کنند یا در دوران المعتصم بالله خلیفه عباسی...

جای هیچگونه تردید نیست که اسناد و مدارک مکشوفه از اداره متحله اطلاعات شرکت سابق نفت (خیابان نادری) و در منزل آقای سدان نماینده کل شرکت سابق (کوچه ایرج) جز به زبان انگلیسی نمی تواند باشد.

گذشته از این، در هیچ دستگاه اداری و تجارתי اروپایی، رونوشت گزارشات و تلگراف و مکاتبات «محرمانه» و «بسیار محرمانه» که باید در بایگانیهای مخصوص ضبط شود، دارای امضای صریح نمی باشد.

اگر انگلیسی بودن و نامه امضاء بودن اسناد انگلیسی شرکت سابق نفت از

۱. زبان شیرین فارسی، گذشته از ارزشهای ادبی و کلاسیک، بی تردید از لحاظ فلکلورها و ضرب المثلهای عامیانه نیز زبانی بسیار غنی و سرشار است. تا آنجا که يك جمله کوتاه یا يك اشاره طنز آمیز، بیشتر از دهها کتاب و مقاله، منظور گوینده و نویسنده را به شنونده و خواننده تفهیم می کند. در اینجا انسان بی اختیار به یاد این ضرب المثل بسیار معروف می افتد که «گفتی باور کردم... تکرار کردی شك کردم... قسم خوردی باور نکردم...».

طرف آقای دادستان دلیل عدم اصالت آن اسناد تلفی می شود، هزارویک دلیل دیگر که طرح آن از گنجایش این مختصر خارج است و ماهیت آن دلایل به خاطر خطای آقای دادستان کل پوشیده نیست، دال بر اصالت و حقیقت اسناد مکشوفه می باشد و امروز در دستگاشهای قضایی و پلیس ملل راقیه انواع و اقسام وسایل علمی و شبیهایی برای آزمایش و تطبیق اسناد و با شناختن اینگونه برگه ها وجود دارد که در عصر پیدایشی و در دوران المنصم بالله خلیفه عباسی وجود نداشته است. در هر حال بسیار مایه تعجب، است که جناب آقای دادستان کل بد جای اقدام صمیمانه در آزمایش و مطالعه و تطبیق چنین اسناد و مدارک گرانبهایی که از دشمن درجه اول منافع سیاسی و اقتصادی بچنگ افتاده است، اقدام بدچنان مصاحبات مطبوعاتی مبتذل می فرمایند که تافض گزارش رسمی رئیس دولت بشود.

در صفحات آینده ضمن انتشار متن اسناد و انعکاس مذاکرات نمایندگان مجلسین و مطالب مطبوعات و خبرگزاریها، خواهیم دید که مصاحبه دادستان چگونه مورد بیبررداری و سبع انگلیسها و عوامل آنان در ایران قرار گرفت.

راذبولندن، این مصاحبه را «بیراهن عثمان» کرد و در باره آن بسیار داد سخن داد، نمایندگان، سناتورها و مقاماتی که مطمئن بودند نامشان در این «لیست سیاه» آمده و با انتشار اسناد و اثبات اصالت آنها، طشت رسوایشان از بام فرو می افتد؛ همین مصاحبه را مستمسک ساخته و مدعی شدند که اصولاً این اسناد ساختگی و جعلی است، و چون نوشته و امضای فارسی ندارد، انگلیسها، از مدتها قبل آنها را ساخته و پرداخته اند، نا شخصیتهای و افعالی را لجن مال کرده، آنان را مزدور و حقوق بگیر جلوه دهند...

گروهی با را از این هم فراتر نهاده، با استناد به مصاحبه جناب دادستان کل، اصولاً وجود چنین اسنادی را بکلی انکار کردند؛ جمعی دیگر نیز که از یکسو منافع

و مستمری آنها بخطر افتاده و از سوی دیگر آبرویشان در آستانه تبدیل به رسوایی و بی آبرویی بود، حد وسط را گرفته، ضمن تأیید سخنان دادستان و تحسین و تجلیل از او که بخاطر «وحدت» و «یکپارچگی» مردم در مبارزه نفت، به چنین مصاحبه‌ای تن در داده است... مدعی شدند که اصولاً جنجال اسناد بخاطر افکندن تفاق و اختلاف بین مردم و مقامات مملکتی، بوجود آمده، تا آنان را در این مبارزه تضعیف کند. پس چه بهتر که موضوع اسناد بکلی «کان لم یکن» و «نادیده» تلقی شود... ولی خواهیم دید که این مصاحبه و بهره‌برداری وسیع آن نیز کاری از پیش نبرد. مردم واقعیت ماجرا را درک کرده بودند و در انتظار انتشار اسناد و شناختن سیمای دقیق دشمنان مملکت و مزدوران بیگانه دقیقه‌شماری می‌کردند. مخصوصاً طرح اختلاف ایران و انگلیس در مراجع جهانی که خود یکی از عوامل و انگیزه‌های وحدت و یکپارچگی مردم بود؛ و پاسخها و توضیحات روشنگر مطبوعات و سازمانهای مختلف مصاحبه دادستان را بکلی بی‌اثر ساخت. حتی می‌توان مدعی شد که مبتکران این «مصاحبه» از آن نتیجه‌ای کاملاً متضاد و غیرمنتظره گرفتند...

پنجم ششم

انعکاس در مطبوعات

سالهای مبارزه ایران و انگلیس بر سر ملی شدن نفت، در تاریخ مطبوعات ایران يك دوران خاص و كاملاً مشخص و متمایز از سایر دوران تاریخ بشمار می رود.

در این زمان تعداد مطبوعات بشحوی سابقه ای افزایش یافته بود، روزنامه ها، مجلات و نشریات وابسته به دولت وقت، انتشارات جناح های چپ یا بهتر بگوییم ارگان های علمی حزب توده، و همچنین تعداد بیشمار مطبوعات منفرد، یا وابسته به افراد و گروه های كوچك و خلق الساعه، وجه تمایز این دوران، از سال های قبل و بعد از آن بشمار می رود.

دامنه جنجال و بر خوردهای سیاسی، طبعاً قبل از هر چیز به مطبوعات كشانده شده بود. و بخصوص در مسأله نفت مجموعه این جراید نقش مؤثر و فوق العاده ای داشتند؛ چه از نظر حمایت جانانه و پی گیری كه از ملی شدن نفت و دست اندر کاران آن بعمل می آوردند و چه از لحاظ مخالفت آن گروه كه در جریان كشف اسناد معلوم شد عموماً بنحوی با شرکت نفت، یا سفارت انگلیس وابستگی داشته اند.

اصولاً ماجرای دخالت شرکت نفت و سفارت انگلیس در امور داخلی ایران ابتدا بسته و گریخته از طرف پاره ای مطبوعات عنوان شده بود؛ بهمین جهت بمحض فاش شدن ماجرا و كشف اسناد، بصورت يك حادثه انفجاری جامعه مطبوعات

www.bakhtiaries.com

بتکان درآمد.

روزنامه‌های موافق، هر روز با چاپ تصاویر، کلیشه‌ها و فتوکپی‌هایی از اسناد و ترجمه آنها، سفارت انگلیس، شرکت نفت و عوامل ایرانی آنها را به باد حمله می‌گرفتند و مخالفان نیز که دستشان باز شده بود، از مطبوعات وابسته به خود، بعنوان تریبونی برای دفاع، خشی کردن، حملات و مخدوش معرفی کردن اسناد استفاده می‌کردند.

مجموعه این مطالب، خود بصورت تاریخچه‌ای جالب و خواندنی، چگونگی کشف و انتشار اسناد نفت و اثری را که در اجتماع آن روز ایران برجای نهاد، همچنین تأثیری را که در جوامع بین‌المللی و بطور کلی در پیروزی ایرانیان داشت، بازگویی کند.

به همین جهت در این بخش به دنبال نوشته و نظرات دو تن از برجسته‌ترین گردانندگان ماجرا، به انعکاس پاره‌ای از اهم اخبار و گزارشهای روزنامه‌های آنروز می‌پردازیم، تا چگونگی ماجرا، هر چه بیشتر و بهتر روشن شود.

سخنگوی دولت

نخست از مطالب روزنامه «باختر امروز» یاد می‌کنیم که تقریباً ارگان دولت وقت بود، و مدیر آن «دکتر حسین فاطمی» یکی از وزنه‌های مؤثر دولت و در حقیقت سخنگوی دکتر مصدق نخست‌وزیر و کابینه او بشمار می‌آمد.

سرقت اسناد

این روزنامه، در نخستین روزهایی که خانه سدان و اداره استشارات و تبلیغات شرکت نفت تصرف شده و صحبت از کشف اسناد بود، طی گزارش زیر بعنوان «اوراق محرمانه را دیشب سه نفر انگلیسی ربوده‌اند» در شماره ۵۵۶ خود بالحنی طنز - آلود می‌نویسد:

«خبرنگار ما اطلاع می‌دهد که دیشب پس از آنکه اعضای رشید شرکت لایق نفت مقیم تهران دانستند اداره اطلاعات منحل و به دست دولت ایران خواهد افتاد، در ساعت ۷/۵ اتومبیلی به شماره ۲۲۳۳ که راننده آن شخصی انگلیسی به نام مسر «هری» بوده، با تفاق دو نفر انگلیسی دیگر «ویلر» و «دو» به اداره مرکزی شرکت سابق نفت در تهران آمده و تمام مدارک حساس و اوراق محرمانه اسناد ضروری را که افشاء و انتشارش به صلاح آنها نبود، با دو چمدان بزرگ خارج کردند. چمدانها بقدری سنگین بود که چهار نفر آنرا حمل می‌کردند. چمدانها را در اتومبیل نهاده فرار کردند.»

طبعاً این اسناد و همچنین اسنادی که هنگام دست یافتن ایرانیان به خانه سدان خاکستر شده و با در حال سوختن بود، به دست ایرانیان نیفتاد.

توطئه و تحریک

همین روزنامه در شماره دیگر خود خبر کشف اسناد مهم و فاش شدن نام بسیاری از عوامل ایرانی شرکت نفت و دولت انگلیس را بدین شرح منعکس کرد:

«جنابینکاران روسیاه می‌شوند و توطئه‌های شرکت سابق نفت فاش می‌گردد. تهران از اسرار و اسنادی صحبت می‌کند که توطئه‌ها و تحریکات حیرت‌انگیز شرکت سابق نفت را فاش ساخته است. این اسناد، اکنون در اداره انتشارات و اطلاعات شرکت سابق نفت، واقع در خیابان نادری جمع‌آوری و تنظیم می‌شود. دکتر بقائی و جوانان سازمان نظارت ملی خلع بده در بدست آوردن این مدارک نقش مهمی بازی کرده‌اند.

در خلال این اوراق و پرونده‌ها بسیاری از نوکرین و مزدوران شرکت سابق نفت معرفی می‌شوند. از اینها صریحاً اسم برده شده است. و کلایی که با شرکت

www.bakhtiaries.com

نفت ارتباط داشته اند؛ رجالی که از اداره انتشارات شرکت سابق نفت حقوق و مزد گرفته اند؛ ضمن این مدارك با اسم و رسم شناخته می گردند.

برخلاف آنچه شهرت دارد، این مدارك هنوز به شهربانی برده نشده و با مراقبت مأمورین شهربانی، نماینده دادستان و دولت و کتربقائی و جوانانی که زیر نظر ایشان کار می کنند، از این مدارك صورت مجلس برداشته و عکس برداری می کنند.

انتظار می رود این مدارك برای اینکه دنیا بداند چگونه این لانه جاسوسی و فساد در تمام شئون و امور کشور ما به نوطه و تحرک مشغول بوده، ضمن کتابی به زبان فرانسه و انگلیسی انتشار خواهد یافت و در سراسر پایتختهای جهان پخش می شود، در این مورد هنوز تصمیم قطعی اتخاذ نشده است.

دولت اینك درباره این اسناد مشغول مطالعه است. يك قسمت از مداركی که در اداره انتشارات شرکت سابق نفت بدست آمده، مربوط به مقالاتی است که در بعضی روزنامهها انتشار یافته. این مقالات را نویسندگان مزدور و خیانتکار شرکت سابق نفت در باره شخصیت های ملی نوشته اند که بخاطر ملی شدن نفت مبارزه می کرده اند. به فرار اطلاعی که بدست آوردیم این مقالات قبلا به زبان انگلیسی ترجمه شده و مورد موافقت «اسناکیل» و دیگر رؤسای مسؤول شرکت نفت در تهران قرار می گرفت.

مقاله ای چندمی پیش در روزنامه صدای وطن منتشر شد؛ تحت يك عنوان ساختگی به نام «مهندس کرمانی» از شرکت سابق دفاع می شود. روزنامه شاهد به مدافعات شرکت جواب می دهد. شرکت به اسم «مهندس کرمانی» در مقابل مدافعات دکتر بقائی از خود دفاع می کند.

عنوان يك مقاله «درد ول يك مهندس و دکتر همشهری» است. شرکت در این نامه می نویسد:

زهی بی انصافی است که تصور رود شرکت نفت انگلیس و ایران در این کشور رویه ای در پیش گرفته که سطح فرهنگ را هر چه پایین تر نگاهدارد. البته برای کسانی که